
(۳۱)

سوره هَمَزَه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره همزه

روایتی در فضیلت سوره:

الصَّادِق (علیه السلام): مَنْ قَرَأَ وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ فِي فَرائِضِهِ أَبْعَدَ اللَّهُ عَنْهُ الْفَقْرَ وَجَلَبَ عَلَيْهِ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ مِيتَةَ السَّوْءِ.
تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸ ، ص ۳۷۴

(ترجمه از بنده نمی باشد) امام صادق (علیه السلام): هر کس وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ را در نمازهای واجب خود بخواند، خداوند فقر را از او دور میکند، و برایش روزی فراهم می آورد، و مرگ ناگوار را از او دفع می کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ « ۱ » الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ « ۲ » يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ « ۳ » كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ « ۴ » وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ « ۵ » نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ « ۶ » الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ « ۷ » إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ « ۸ » فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ « ۹ »

وای بر کسی که کارش عیب جویی و طعنه زدن است. آن که مال جمع می کند، و دائماً مشغول حساب (اموالش) است. می پندارد که اموالش او را جاودانه می کند. هرگز چنین نیست؛ در آتشی انداخته خواهد شد که او را می شکند. و تو چه دانی که حطمه چیست! آتش افروخته ی خداوند است، که به دل ها می رسد. این آتش آن ها را در بر گرفته است. در ستون هایی کشیده شده.

همز:

مقاييس: تدلّ على ضغط و عصر.

التحقيق: هو التعيب و النقص الضعيف. كما أن اللمز هو تعيب و تضعيف قوى شديد.

(در آيه) من يكون فى مقام التعيب المطلق بكلام أو اشارة أو غمز أو عمل فى غيبة أو حضرة ما لم يبلغ شدة و قوة.

لمز:

لسان العرب: كالغمز فى الوجه، تلمزه بفيك بكلام خفى.

حطم:

مقاييس: هو كسر الشىء.

التحقيق (در آيه): فإنّها تحطم كلّ ما يطرح فيها، و تزيل جميع ما به من عنوان و شخصيّة و اعتبارات دنيويّة و صورة و هيئة

مستحسنة.

وقد:

مقاييس: تدلّ على اشتعال نار.

عده‌ای قائلند این سوره درباره‌ی ولیدبن مغیره که پشت سر پیامبر سخن می‌گفت نازل شده است. برخی دیگر سوره را درباره‌ی عده‌ای می‌دانند که پشت سر پیامبر سخن می‌گفتند، و در پیش روی مبارکشان نیز تمسخر و عیب‌جویی می‌کردند. فارغ از شأن نزول، این سوره درباره‌ی همه‌ی افرادی است که هم اصلیشان در زندگی مال‌اندوزی است.

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ؛ مراجعه‌ی دقیق به کتب لغت نشان می‌دهد که همزه و لمزه هر دو به یک معنا است، و تفاوت‌هایی که در آن بیان شده است صرف احتمال است. عیب‌جویی و طعنه زدن معنای مناسبی برای این لغت است. آمدن دوباره‌ی واژه نشان از تأکید دارد. یعنی این اشخاص کارشان عیب‌جویی در مردم است، چه در حضورشان و چه پشت سرشان.

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ؛ این‌ها کارشان مال‌اندوزی است؛ گویا فقط برای همین به دنیا آمده‌اند، و کاری غیر از این در هستی ندارند. عَدَّدَهُ یعنی علاوه بر این که اموال جمع می‌کنند، دائماً مشغول شمارش و حساب و کتاب آن هستند؛ و از داراییشان لذت می‌برند. حتماً دیده‌اید کسی را که اسکناس دارد، و هر چند وقت یک‌بار با لذت آن‌ها را شمارش می‌کند؛ مراد همین شخص است. گمان نکنیم که این آیات درباره‌ی اشخاصی غیر از ما است، خیر؛ اکثر ما با غفلت از معنویات این رذیله را داریم. کاری جز دنیا خواهی و التذاذ در آن نداریم، فقط می‌پنداریم که چنین نیستیم، و این آیات درباره‌ی ما نیست. به خدا پناه ببریم.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، حال این شخص و محبتش به دنیا چنان است که همه چیز را دارایی اش می داند. تا جایی که به خیال خود مال را سبب بقا و جاودانگی می داند! آن قدر بر خود و مالش غرّه می شود که تا این حدّ هم پیش می رود. مرحوم علامه‌ی طباطبائی به نیکویی و دقّت این آیه را علّت آیه‌ی دو، و آیه دو را علّت آیه‌ی اول می دانند. یعنی وقتی همه چیز را مال دانست، و قوام خودش را بر این اساس استوار کرد، همه‌ی همّتش مصروف جمع دارایی می شود، و آن قدر غرور و قدرت کاذب پیدا می کند، که همه کس را کوچک و بی ارزش می بیند؛ برای همین به خود به آسانی اجازه می دهد تا دیگران را به تمسخر بگیرد، و طعنه بزند! تا جایی که در دردانه‌ی خلقت نیز به دنبال عیب جویی بودند!

اگر خودمان را از این اشخاص ندانیم، در اطرافمان انسان‌های زیادی را با این اوصاف مشاهده می کنیم. متأسفانه این خصوصیت در مترفین بسیار بیشتر دیده می شود. مرحوم علامه آیات ۶ و ۷ سوره‌ی علق را مؤیّدی بر این آیات می دانند:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ، أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى.

به نظر حقیر ورود به معنویات، و حتّی فارغ از راه خدا، داشتن زندگی همراه با آسایش نیاز به یک اصل گریز ناپذیر دارد. این اصل در سور پیشین و در این سوره به روشنی بیان شده است. انسان باید تکلیفش با دنیا روشن شود! باید اندکی تفکّر کند، و کارش را با دنیا یک سره کند. مهم نیست که کار می کند یا نه، چه قدر کار می کند، چه کار می کند، چه قدر درآمد ظاهری دارد؛ تنها چیزی که مهم است این است که ذره‌ای به دنیا وابستگی نداشته باشد. این مهم و شرط ورود به وادی معنویت نیازی به توحید و معارف ندارد. بلکه نیاز به ذره‌ای تأمل دارد. پس از این دل‌کندن است که می تواند زندگی آرام‌تری را تجربه کند، و اگر اراده‌اش ادامه داشت وارد مسیر معنویت شود. دقّت بفرمایید که مطلب مهمّی است.

دو روایت در ذیل این آیات نقل کنیم:

الرّضا (علیه السلام): لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسٍ خِصَالٍ: بُخْلٍ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ، وَ حِرْصٍ غَالِبٍ، وَ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، وَ إِثَارٍ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۷۶

(ترجمه از بنده نیست) امام رضا (علیه السلام): مال جز در اثر پنج خصلت گرد نمی آید: در اثر بخل شدید، آرزوی دراز، حرص غالب، قطع رحم و برتری دادن دنیا بر آخرت.

أَبَانُ الْأَحْمَرُ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی عِظْنِی مَوْعِظَةً فَقَالَ (علیه السلام) إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَا ذَا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۷۶

(ترجمه از بنده نیست) ابان احمر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: مردی خدمت ایشان رسید و گفت: «پدر و مادرم فدایت ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا پندی بیاموز». حضرت به او فرمود: «اگر رزق را خدا کفالت کرده، رنج و مشقت تو برای چیست؟ اگر روزی قسمت شده، حرص چرا؟ اگر حساب واقعیّت دارد، چرا باید جمع کرد؟ اگر خدا عوض انفاق را می دهد پس بخل و خست برای چیست؟»

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ؛ كَلَّا در ابتدای این کریمه مهر باطلی است بر همه‌ی تصوّرات و پندارهای دنیاپرستان؛ می‌فرماید هرگز آن طور که شما اهل دنیا خیال می‌کنید نیست. بلکه در آتشی قرار می‌گیرید که شما را می‌شکند! با توضیحاتی که در سور پیشین بیان گردید روشن شد که آتش خودِ انسان است. صفت حطمة که برای آتش آمده است جای تأمل بسیار دارد. همه‌ی باورها و خیال‌هایتان فرو خواهد ریخت. می‌پنداشتید که همه‌چیز مال‌اندوزی است، گمان می‌کردید مال شما را نجات خواهد داد، با غرور نسبت به مردم و فقرا رفتار می‌کردید؛ همه‌اش یک‌باره در هم می‌شکند. خواهید دید که بر سراب نشسته بودید و خود را سیراب می‌دیدید.

و شما نمی‌دانید که حطمة چیست! چرا که در جهل بودید، و باورتان نمیشد که روزی خیالاتتان فرو بریزد. در ضمن اشاره دارد که این اشخاص دشواری بسیاری را متحمل خواهند شد.

گفته‌اند حطمة از اسماء جهنّم نیز می‌باشد.

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَّةُ، الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ؛ این آیات مؤید مهمّی بر آنچه بارها عرض کردیم می‌باشد. این آتشی است که به دل‌ها می‌رسد. بر خلاف تصوّراتان از آتش‌های مادی که جسم را می‌سوزاند، آتش قیامت با قلب‌ها کار دارد، از درون شما شعله‌ور می‌شود، و همه‌ی وجودتان را می‌گیرد. چرا که محلّ باور مشرکانه‌ی انسان جانش است، و محلّ عقاب او نیز جانش خواهد بود.

مرحوم علامه در شرح این کریمه می‌فرماید:

الأفئدة جمع فؤاد و هو القلب، و المراد به في القرآن مبدأ الشعور و الفكر من الإنسان و هو النفس الإنسانية. و كان المراد من اطلاعها على الأفئدة أنها تحرق باطن الإنسان كما تحرق ظاهره بخلاف النار الدنيوية التي إنما تحرق الظاهر فقط قال تعالى: «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»: البقرة ٢٤.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ، فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ؛ معنای خوبی که می‌توان برای مُوَصَّدَةٌ بیان کرد دربرگیرنده و احاطه‌کننده است. مراد این است که آن‌ها در این آتش گرفتارند، و راه‌رهایی ندارند. این آتشی است که در ستون‌هایی کشیده آن‌ها را در بر گرفته است. اشاره‌ای مؤکد به احاطه‌ی کامل دارد. چرا که آتشی است از درون آن‌ها، آتشی که از برون باشد رهایی دارد، اما آتش درون راه‌فراری ندارد. روشن است که مراد باور آن‌ها است. نمی‌خواهند از باورهایشان دست بردارند.